



Critical Review of Studies on Silence in the Works of Rumi

Farzad Baloo^{1*}, Reza Rezapour²

Received: 29/04/2021

Accepted: 01/03/2022

* Corresponding Author's E-mail:
.f.baloo@umz.ac.ir

Abstract

The concept of "silence" in Rumi's works and poems has been one of the concepts that has attracted the attention of scholars. Books and articles which have tried to explain the concept of silence from different mystical, theological, linguistic, etc. points of view have been analysed. In this research, with a critical-analytical perspective, while classifying and describing the various approaches that researchers have focused on the subject of silence in the works of Rumi. We will discuss the missing link in these studies, that is, the lack of hermeneutic reading of silence in the works and poems of Rumi. The hermeneutic silence by which the word of truth is reflected in the language of the mystic, has been scrutinized.

Keywords: Rumi's poems and works, Critical study, Silence, Hermeneutics

1. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Mazandaran University.
<https://orcid.org/0000-0002-0195-08473>

2. Master of Persian Language and Literature, Department of Persian Language and Literature, Mazandaran University.
<https://orcid.org/0000-0003-0902-6293>



Introduction

In the field of literary, mystical, philosophical studies, etc., Rumi's research has a large and fruitful and extensive record. It is very clear that the works of Rumi, both poetic and prose, are in the field of mystical literature. The capacities and capabilities of Rumi's works have made it possible to open the door to many reflections and research from different perspectives. One of the concepts and topics that have occupied the minds of researchers in recent years is the category of silence in the works and thought of Rumi. Research on the subject of silence have explained and analysed this concept in Rumi's sphere of thought with various approaches. Accurate classification of books and articles written on this subject is difficult due to the entanglement of concepts and approaches. In order to. We have tried to classify these studies thematically, including: the study of Rumi's silence in the moral-mystical field, study of Rumi's silence from a philosophical perspective, study of Rumi's silence from a psychological perspective, Study of Rumi's Silence from a linguistic perspective, investigation of Rumi's silence based on prosodic weights, comparative study of Rumi's silence. We will briefly outline and describe each of these studies, and then, we will point out the missing link.

Discussion

What is presented in the general conclusion, is that there are different approaches to silence. The focal point in the studies is that they refer to silence as the unspoken. In other words, it is the silence from which the words of truth emerge and the mystic becomes the language of truth and in this mystical experience, existence is seen as a language fives and serenades. Rumi in his works, has referred to this type of silence and most scholars, despite its description and expansion, have not gone



beyond the limits of Rumi's references and in this case, have not been the designer of a new perception of silence in Rumi's mind and language. Therefore, it could be said that the fundamental aspect of Rumi's silence and eloquence has been neglected in these studies. This original and fundamental feature is the hermeneutic reading and interpretation of silence in Rumi's works. That is the most important feature of silence. It should be noted that hermeneutics is a term coined by the authors of the present study under the influence of the philosophical ideas of the German philosopher Martin Heidegger. To further explain this term, it can be said that the meaning of the word hermeneutics in this interpretation has served the word silence and its content. Because silence itself, due to its fundamental nature, has an opening and revealing aspect and creates an opportunity for openings and manifestations. A trait that can also be attributed to the term hermeneutics according to its function.

Conclusion

In many studies, including articles and books on the concept of silence in Rumi's works and poems, not even the slightest hint of the hermeneutic nature of Rumi's silence has been mentioned, and in most cases Rumi's words about silence have been repeated. While showing the hermeneutic analytical absence of the concept of silence in Rumi's works and poems, we explained the hermeneutic dimension and revelation of silence, including annihilation and its relation to the hermeneutics of silence, the hermeneutic relation of silence to language and the hermeneutics of silence and receiving original speech. And in this way, we highlighted the missing link in the named research.

مقاله پژوهشی

DOR: 20.1001.1.20080360.1400.14.56.2.9

بررسی انتقادی پژوهش‌هایی با موضوع سکوت و خاموشی در آثار و اشعار مولانا

فرزاد بالو*^۱، رضا رضاپور^۲

(دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۹ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۰)

چکیده

«خاموشی و سکوت» در آثار و اشعار مولانا از مفاهیمی است که ذهن و زبان پژوهشگران را به خود مشغول کرده است؛ چنان‌که با تأملی در کارنامه مولوی پژوهی، کتاب‌ها و مقالاتی را می‌یابیم که از نظرگاه‌های مختلف عرفانی، کلامی، زبان‌شناختی و... کوشیده‌اند این مفاهیم را شرح دهند. در این پژوهش، با دیدگاه انتقادی - تحلیلی، ضمن طبقه‌بندی و شرح رویکردهای گوناگونی که پژوهشگران با محوریت موضوع خاموشی و سکوت در آثار و اشعار مولانا داشته‌اند، این پرسش بنیادین مطرح شده که حلقه مفقوده این پژوهش‌ها کجاست. این حلقه مفقوده بی‌توجهی پژوهش‌ها به سکوت از منظر هرمنوتیکی و آشکارکنندگی آن است. سکوتی

۱. دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران
(نویسنده مسئول)

* f.baloo@umz.ac.ir
<https://orcid.org/0000-0002-0195-08473>

۲. کارشناسی‌ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران
<https://orcid.org/0000-0003-0902-6293>

هرمنوتیکی که به وسیله آن کلام حق بر زبان عارف بازتاب می‌یابد. به تعبیر دیگر، در این پژوهش، تبدیل شدن عارف به زبان حق به وسیله ساحت هرمنوتیکی سکوت میسر دانسته شده، نه فقط از طریق سکوت صرف مولانا در مقام عارف.

واژه‌های کلیدی: اشعار و آثار مولانا، بررسی انتقادی، سکوت و خاموشی، هرمنوتیک.

۱. مقدمه

در حوزه مطالعات ادبی، عرفانی و فلسفی، مولوی پژوهی کارنامه سترگ و پر بار و وسیعی را به خود اختصاص داده است. بدیهی است که آثار منظوم و منثور مولانا از منظر طبقه‌بندی ژانری، در حوزه ادب عرفانی قرار می‌گیرد. ظرفیت‌ها و قابلیت‌های آثار مولانا این امکان را فراهم آورده است که باب تأملات و پژوهش‌های بسیاری از منظرهای مختلف گشوده شود. از مفاهیم و موضوعاتی که در سال‌های دور و نزدیک ذهن و زبان پژوهشگران را به خود مشغول کرده، خاموشی و سکوت در آثار و اندیشه مولانا است. پژوهش‌های انجام‌شده با موضوع خاموشی و سکوت در اندیشه و آثار مولانا، با رویکردهای گوناگون به تبیین و تحلیل این مفهوم در سپهر اندیشگی مولانا پرداخته‌اند. دسته‌بندی دقیق کتاب‌ها و مقالاتی که با این موضوع نگارش یافته، به دلیل هم‌پوشانی و درهم‌تنیدگی برخی مفاهیم و رویکردها کار دشواری است. در این مقاله، به جهت سهولت در مقام تحلیل و با تسامح و تساهل، کوشیده‌ایم این پژوهش‌ها را در ذیل عناوینی متناسب با رویکردهای هر کدام از آن‌ها طبقه‌بندی کنیم. شیوه کار به این صورت است که نخست هریک از پژوهش‌ها را شرح کوتاهی می‌کنیم، سپس حلقه مفقوده آن‌ها را نشان می‌دهیم و در ادامه کاستی‌های این پژوهش‌ها را برمی‌شماریم.

۲. پژوهش‌هایی در باب سکوت و خاموشی در اندیشه و آثار مولانا

۲-۱. بررسی سکوت در آثار مولانا در ساحت عرفانی

الف. کتاب‌ها: آینه جان مجموعه مقالاتی درباره احوال و اندیشه‌های مولانا به قلم آرش نراقی است. نویسنده در فصل سوم و چهارم کتاب، به ترتیب ذیل عناوین «نوی نی» و «سکوت خاموش»^۱ به سکوت در مکتب عرفانی مولانا پرداخته و فرایندی را برای رخداد سکوت در آثار و زندگانی مولوی ترسیم کرده است. در فصل سوم، به مقام سکوت بیشتر در راستای فنای مولانا و تهی شدن از خود و بازتاب دادن سخنان آن‌سویی به مثابه تلقین الهی اشاره کرده و برای ایضاح بیشتر، تمثیلات مورد نظر مولانا از نی و سرنا را نیز در این باب آورده است. در فصل چهارم نیز، سکوت را در دو ساحت بررسی کرده است. نخست، سکوت را از منظر سالکانه در مفهوم طریقتی آن در عرفان مولانا ترسیم کرده که سالک با التزام به آن، ضمیر و درون خود را می‌پالاید و خود را برای مراتب والاتر سلوک آماده می‌کند. در عرصه سکوت سالکانه، نویسنده به اقسام سکوت، مانند سکوت اخلاقی، سکوت در مقام تعلیم‌پذیری، سکوت رازدارانه، قائل است. ساخت دوم سکوت، سکوت عارفانه است که پس از طی سکوت سالکانه رخ می‌دهد. این سکوت، برخلاف سکوت سالکانه، عارف را به مقصد می‌رساند. به‌باور نویسنده، غزلیات و مثنوی از دل همین قسم سکوت جوشیده است. وی این نوع خاموشی را به انواعی تقسیم می‌کند. از نظر نگارنده، این سکوت در نخستین مرتبه به نوع معرفت‌آمیز و سپس عشق‌آمیز و در نهایت به عالی‌ترین مقام سکوت، یعنی سکوت در مقام فنا، می‌انجامد.

کتاب دیگر در سبب آفتاب نوشته تقی پورنامداریان است. نگارنده در فصل ششم کتاب با عنوان «اسباب و صور ابهام در غزل‌های مولوی با نگاهی به موسیقی و تصویر»

در بخشی مجزا به «متناقض‌نمای گویای خاموش و شرایط ناآگاهی در غزلیات شمس» می‌پردازد. وی در این قسمت، ابتدا به خاستگاه سکوت مولانا، یعنی فنا، اشاره می‌کند و سخنان مولانا در باب سکوت را در کنار وحی مُنزل بر پیامبر اسلام (ص) قرار می‌دهد و نتیجه می‌گیرد که مولانا در خاموشی خود به تجربه‌ای مشترک با پیامبر اسلام رسیده بود. وی در رفع تناقض موجود در اصطلاح «گویای خاموش»، سخنان برخاسته از سکوت را نه از مولوی، بلکه از من بی‌کرانه درونی عارف می‌داند که با برقراری سکوت، آغاز به سخن می‌کند و به گوش می‌رسد و از زبان مولانا به عنوان واسطه‌ای بیان می‌شود.

ب. مقالات: «صمت و خاموشی از دیدگاه عرفا» پژوهشی از احمدرضا یلمه‌ها است. نویسنده مقاله در قدم نخست به تحلیل مفهوم صمت و خاموشی در آیات و روایات و احادیث توجه می‌کند و به تبیین فواید سکوت و صمت از این منظر می‌پردازد. پس از آن به سراغ امهات آثار عرفایی مانند هجویری، غزالی و ابن عربی می‌رود و محاسن خاموشی را از دیدگاه این عرفا برمی‌شمرد و در ادامه بر خاموشی در مثنوی معنوی بیش از سایر آثار تمرکز کرده، اقسام سکوت و هدف از به‌کارگیری آن‌ها را بیان می‌کند. به‌باور نگارنده، خاموشی جزوی از مبادی سیروسلوک است که سبب به کمال رساندن عارف می‌شود و او را به سرمنزل مقصود می‌رساند.

عنوان پژوهشی دیگر در این زمینه «کارکردهای الهیاتی سکوت در آثار مولانا» نوشته قاسم کاکایی و دیگران است. نویسندگان مقاله برای تبیین سکوت در دو اثر غزلیات شمس و مثنوی معنوی مولانا، از رویکرد الهیات سلبی وام می‌گیرند؛ بدین معنا که مولانا در مسلک عرفانی خود، برای نائل شدن به معرفت حق تعالی از امور سلبی مانند شناختن امری ناشناخته یا سخن گفتن از امری بیان‌ناپذیر بهره می‌جوید و

تلاش می‌کند سازکار این موارد پارادوکسیکال را بر زبان جاری سازد. اما از آنجا که زبان آدمی را در عرصه آشکارسازی معرفت حق ناقص و نارسا می‌یابد، زبان خاموش می‌کند و به سکوت روی می‌آورد؛ سکوتی که به تعبیر نویسندگان مقاله نهایت بُعد زبان‌شناختی الهیات سلبی است که نائل شدن به منطق جان را فراهم می‌آورد؛ سکوتی که نشان‌دهنده الهیات سلبی است و مولانا با به‌کار گرفتن آن، این سکوت را فراهم می‌آورد. در این پژوهش، علاوه بر سکوت برخاسته از بیان‌ناپذیری حق تعالی به وسیله زبان، به دلایل دیگر خاموش ماندن از منظر مولانا نیز اشاره می‌شود. در یک دسته‌بندی، سکوت به دو گروه تقسیم می‌شود: سکوت معرفتی - زبانی و سکوت اخلاقی. نویسندگان بیشتر بر سکوت معرفتی - زبانی تمرکز کرده‌اند؛ سکوتی که برخاسته از درپیش گرفتن الهیات سلبی است. در قسمت سکوت معرفتی - زبانی، نویسندگان سعی کرده‌اند براساس ویژگی الهیات سلبی فرایندی را ارائه دهند که در آن، عوامل مختلف دعوت شدن به سکوت در زمینه امور سلبی مطرح می‌شود. اما درست پس از این قسمت است که به نهایت سکوت حاصل‌شده از الهیات سلبی اشاره می‌شود و آن سکوتی است که به وسیله آن سخنانی بر زبان عارف جاری می‌شود؛ به‌طوری که به‌رغم دعوت به خاموشی، عارف سخنان بسیاری را بر زبان می‌آورد که به‌باور نویسندگان مقاله، از سوی حق بر زبان عارف جاری می‌شود.

«بی‌حرف رویدن کلام» پژوهشی است از غلامحسین غلامحسین‌زاده و دیگران که در آن، سکوت و خاموشی مولانا در آثار منظوم و منثور او در پرتو اصل رازورزی در عالم عرفان بررسی شده است؛ بدین معنا که عارفی همچون مولانا برای نهان‌سازی اسرار حق به سکوت و خاموشی روی می‌آورد و در قدم نخست، زبان ظاهر را خاموش می‌کند و سپس درجهت خاموشی زبان ضمیر می‌کوشد و درست پس از

خاموشی ضمیر، کلامی از سوی حق بر زبان وی جاری می‌گردد و زبان خاموش مولانا بدون اختیار وی به سخن درمی‌آید. در این مفهوم که مولانا بدون اینکه سخنی از خود داشته باشد، سخن حق بر زبان او می‌روید و درعین خاموشی، صاحب زبانی گویا می‌شود.

رضا روحانی در پژوهشی با عنوان «تبیین تازه از اسباب و عوامل تأخیر مثنوی در دفتر دوم»، علل تأخیر مولانا در سرایش دفتر دوم مثنوی را با رویکردی هرمنوتیکی بررسی کرده است. نویسنده در خلال مباحث خود به مقام سکوت و خاموشی مولانا نیز پرداخته و در این راستا ابعادی از سکوت، مانند برتری آن بر سخن‌گویی، فایده و فضل سکوت و نهفتگی سخنانی در خاموشی، را از منظر سلوکی - معرفتی در عرفان مولانا توضیح داده است. نویسنده در کنار بحث از سکوت، به مقام صبر در مکتب مولانا نیز اشاره کرده و آن دو را در پیوند با یکدیگر آورده است.

۲-۲. بررسی سکوت در آثار مولانا در ساحت اخلاقی - عرفانی

مقالات: در مقاله «سکوت اخلاقی و عرفانی در مثنوی»، نوشته الیاس عارف‌زاده، سکوت و خاموشی ابتدا در پرتو مقوله اخلاق بررسی می‌شود که بیشتر ناظر به آفات برخاسته از زبان است و سکوت سالکانه نام دارد؛ در این معنا که در دنیای عرفان و نیز در مکتب عرفانی مولانا، برای سیر مقدماتی سلوک باید به سکوتی روی آورد که سبب رهایی از اقسام آفات زبانی، مانند آسیب به دیگران و آلودن روح، می‌شود. علاوه بر این، نویسنده به انواع دیگر سکوت از منظر مولانا نیز اشاره می‌کند که در ذیل سکوت اخلاقی و دوری گزیدن از آفات زبان تعریف شده است؛ برای نمونه سکوت در مقام تعلیم، سکوت بر اسرار و... . از دیدگاه نویسنده، سکوت اخلاقی در دنیای عرفان و

به تبع آن در مسلک عرفانی مولانا مقدمه‌ای است برای دستیابی به سکوتی به مراتب عمیق‌تر که سکوت عارفانه نام دارد و سعی نویسنده در این مقاله بر آن است که با تبیین سکوت اخلاقی، به بیان تفاوت آن با سکوت عارفانه بپردازد و از این مسیر سکوت عارفانه را نیز تشریح کند؛ سکوتی که از دیدگاه نویسنده در مقام آن، وجود عارف به جایگاه دیدار با حق نائل می‌شود و بدین وسیله می‌توان آن را به دو ساحت وجودشناسانه و معرفت‌شناسانه تقسیم کرد. به عقیده محقق، در ساحت وجودشناختی این سکوت، عارف به نهایت سلوک خود می‌رسد و اتحادی ناگسستنی میان او و حق به وجود می‌آید و به مرحله‌ای وارد می‌شود که هیچ تکثری در آن نیست و به طور کامل در حقیقت فانی می‌گردد و خاموشی می‌گزیند. در ساحت معرفت‌شناسانه نیز، عارف به کسب معرفتی از حق نائل می‌گردد؛ اما به واسطه بیان‌ناپذیری، نمی‌تواند آن را بر زبان جاری کند و از این رو به خاموشی می‌گراید. به باور نویسنده، این معرفت حاصل شده می‌تواند شامل جلال و شکوه یا جمال و زیبایی حقیقت آشکار شده باشد که به خودی خود زمینه سکوت عارف سالک را فراهم می‌آورد. مضاف بر این‌ها، نویسنده بر این باور است که به واسطه نائل شدن عارف به معرفت حق تعالی، سکوت‌های دیگر از نوع سکوت در مقام عشق و سکوت در مقام فنا نیز برای وی رخ می‌دهد و در نهایت چنان در مقام سکوت غرقه می‌شود که دیگر نمی‌توان حال او را توصیف کرد. عارف دیگر هیچ‌گاه نمی‌خواهد از آن خارج شود؛ چراکه از آن سخنانی آن‌سویی به گوش جان او می‌رسد.

مقاله دیگر «خاموشی در مثنوی و دلایل آن» از هادی یوسفی است. نویسنده در این پژوهش چنان‌که از عنوان آن برمی‌آید، در پی ارائه دلایلی برای توصیه مولانا به خاموش ماندن در مثنوی معنوی است. وی در آغاز، مقوله سکوت را در ارتباط با نقش تربیتی

آن در دو انگاره مورد بررسی قرار می‌دهد و نخست سکوت را در بُعد تربیت فردی - اجتماعی در عالم اخلاق و سپس آن را از منظر تربیت عرفانی در دنیای عرفان شرح می‌دهد. نویسنده پس از اشاره به این مقدمات در باب سکوت، بر سکوت در مثنوی معنوی تمرکز می‌کند و بااهمیت‌ترین ادله مولانا برای اختیار کردن سکوت را برمی‌شمرد؛ از جمله کتمان سر، حضور نامحرم، حیرت، ناتوانی زبان، ناتوانی ادراک، مراقبه، القای درونی رازها، خطا بودن بازگویی راز پیش‌بینیان، جذب رحمت، ترس از اطناب و وسعت معنا. نویسنده پس از ذکر دلایل گوناگون برای سکوت‌پیشگی مولانا در مثنوی، در بخش پایانی مقاله، جداولی را برای ارزیابی بسامد خاموشی در مثنوی ترسیم می‌کند تا میزان استفاده هر کدام از دلایل بیان‌شده برای سکوت مولانا را نشان دهد.

۳-۲. بررسی سکوت در آثار مولانا از منظر فلسفی

کتاب‌ها: حدیث آرزومندی مجموعه مقالاتی از مصطفی ملکیان است. این کتاب به دو قسمت عقلانیت و معنویت تقسیم شده و آخرین مقاله آن با عنوان «چراغ روشن خاموشی و فلسفه سکوت در مثنوی معنوی» به مسئله سکوت پرداخته است. نویسنده در آغاز مقاله، به بررسی تخلص خاموشی مولانا در غزلیات شمس می‌پردازد و در نهایت نتیجه می‌گیرد که مولانا از اصطلاح خاموشی برای تخلص بهره نبرده، بلکه بیشتر در ستایش خاموشی سخن گفته است. در ادامه نیز، توجه خود را به فضیلت خاموشی مولانا از منظر اخلاقی، با اتکا بر آرای جان سِرل در باب افعال گفتاری، معطوف می‌کند. در این مفهوم که با قرار دادن خاموشی در کنار فعل بیانی به تبیین فضیلت‌های سکوت می‌پردازد و از سوی دیگر به ناکارآمدی و ابعاد منفی سخن گفتن

اشاره می‌کند. برای نمونه سکوت را از منظر مولانا راهی برای دریافت احوال معنوی، نفی‌کننده صدق و نفاق زبان، از میان‌برنده پیشروی بیهوده و نارسانی زبان و... معرفی می‌کند.

کتاب دیگر در این زمینه هرمنوتیک و نمادپردازی در غزلیات شمس، نوشته علی محمدی آسیابادی است. در این اثر، اصطلاح «هرمنوتیک خاموش» آمده که تعریف خاص خود را دارد و با اصطلاح مورد نظر ما، یعنی «هرمنوتیک سکوت»، کاملاً متفاوت است. مفهوم این اصطلاح به آنجا بازمی‌گردد که به‌باور نویسنده کتاب، مولانا معمولاً شگردهای تفسیری خود را آشکار نمی‌نمود و درباب آن‌ها خاموش می‌ماند؛ یعنی به‌طور صریح درباره مفهوم برخی واژگان سخن نمی‌گفت تا از این طریق به واژگان جنبه تفسیری بخشیده باشد و مخاطب نتواند به معنا و مفهومی واحد از اصطلاحات و واژگان دست یابد. برای نمونه مولانا در اغلب موارد دقیقاً نمی‌گفت که مقصودش از کلمه «شمس» چیست و از شرح صریح این کلمه خاموش می‌ماند تا واژه «شمس» دارای ظرفیت تفسیری بیشتری شود و به شمس‌های گوناگونی اعم از خورشید، شمس تبریزی و... تفسیر گردد. به بیان دیگر، «هرمنوتیک خاموش» در نزد مولانا صرفاً به‌معنای گسترده‌تر کردن دایره مفاهیم بعضی واژگان و اصطلاحات عرفانی در آثارش است.^۲

مقالات: سیده مریم ابوالقاسمی در مقاله «تحلیل و بررسی فلسفه خاموشی از دیدگاه مولانا»، سکوت را در وهله نخست در کنار مفهوم رازپوشی و پنهان کردن سرّ مطرح می‌کند؛ به‌طوری که کتمان راز و فاش نکردن سرّ یکی از دلایل مهم برای وجوب سکوت و خاموشی تلقی می‌شود؛ سکوتی که با آن می‌توان اسرار الهی را از چشم اغیار و نامحرمان پنهان کرد. از نظر نویسنده، مولانا در به‌کارگیری سکوت

رازورزانه سرآمد دیگر عارفان است؛ چراکه نوآوری‌ها و ابتکارهای شگفتی را در این عرصه ارائه کرده است. علاوه بر این، به‌باور نویسنده مولانا با توجه به سکوت و خاموشی در عرصه اندیشگی و تفکر نیز ابتکارهایی به‌خرج می‌دهد و مسائل نوینی را در ساحت سکوت بیان می‌کند؛ مسائلی مانند دوری از سخن گفتن، سکوت ناشی از غیرت، سرشار بودن خاموشی از سخنان و عبارات شیرین و خاموشی به‌مثابه عامل جدایی حق از باطل. نویسنده پس از اشاره به اندیشه‌های آفریده‌شده به‌وسیله سکوت، به نوآوری‌های مولانا در عرصه زبان نیز توجه می‌کند. این نوآوری‌ها از توجه مولانا به سکوت سرچشمه می‌گیرد و سبب آفرینش ترکیب‌هایی مانند «خاموش گویا» و «چو سوسن حرف بر زبان نیاوردن» می‌شود.

پژوهش دیگر مقاله‌ای است با عنوان «زبان در زبان مولانا» از محمد تقوی. نگارنده در این مقاله به جایگاه زبان از منظر مولانا می‌پردازد و به بحث مولانا درباب نارسایی و پوشاندگی زبان می‌رسد و از این طریق، به مبحث خاموشی و سکوت از منظر مولوی در مثنوی معنوی ورود می‌کند. درنهایت به این نتیجه می‌رسد که مولوی از زبان عبور کرده و به بی‌حرف رویدن کلام روی می‌آوده است. نویسنده مقاله آرای مولانا درباب سکوت را صرفاً در پرتو آرای وی درباره نارسایی زبان بررسی می‌کند.

رضا روحانی و دیگران در پژوهشی با عنوان «خاموشی و خروش در احوال مولوی با تأکید بر پدیدارشناسی اصول آسفار اربعه» سعی کرده‌اند خاموشی و سکوت در مثنوی و غزلیات شمس را براساس هرکدام از آسفار اربعه‌ی ملاصدرا مورد بررسی قرار دهند و از این طریق پارادوکس «گویای خاموش» را در آرای عرفانی مولوی تبیین کنند. به‌باور پژوهشگران، تنها توضیح در این باب این است که پارادوکس خاموشی و

خروش مولانا به سکوت وی در سفرهای روحانی او و شکستن این سکوت‌ها در هر سفر بازمی‌گردد.

سرانجام مقاله‌ای با عنوان «متناقض‌نمای 'ناطق آخرس' مولانا و تأثیر هرمنوتیکی آن بر کثرت آفرینندگی» نوشته علی‌اکبر رضادوست است. وی در این پژوهش با وام‌گیری اصطلاحی از مولانا با عنوان «ناطق آخرس»، از چند منظر به بحث سکوت و خاموشی می‌پردازد و تلاش می‌کند به این پرسش پاسخ دهد که چگونه عارفی همچون مولانا با وجود توصیه فراوان به حفظ سکوت و خاموشی، بسیارگویی را پیشه خود می‌سازد و بدین وسیله پایه خلق آثاری چون مثنوی و غزلیات را بنا می‌نهد. منظرهایی که نویسنده برای پاسخ به پرسش خود اتخاذ می‌کند، دربرگیرنده زمینه‌های عرفانی، زبانی، روان‌شناختی، عصب‌شناختی و از همه مهم‌تر به ادعای نویسنده، رویکرد فلسفی است. وی با الهام از رویکرد فلسفی - هرمنوتیکی هانس گئورگ گادامر، راه‌های رسیدن به پاسخ مورد نظر خود را جست‌وجو می‌کند. او با توجه به آرای گادامر درباب نطق درون - که از آگوستین وام گرفته بود - راه به جایی می‌برد که بنابر گفته گادامر، نطق درون را به مثابه آنچه که همواره سعی در بیان کردن آن داریم، درنظر می‌گیرد؛ مقوله‌ای که گادامر از آن به پیش‌فهم، پیش‌داوری و... می‌رسد و درنهایت نیز وجود نطق درون را سبب اصلی کثرت آفرینش معرفی می‌کند که عامل اصلی گشایش عرصه‌ای به نام هرمنوتیک است. فرق فارق اصطلاح هرمنوتیک در پژوهش مذکور با آنچه ما از این اصطلاح ارائه کرده‌ایم، این است که ما هرمنوتیک را صرفاً در ارتباط با سکوت مطرح کرده‌ایم؛ حال آنکه این نویسنده هرمنوتیک را به‌طور مستقیم در ارتباط با نطق درونی مطرح می‌کند. به تعبیر دیگر، وی در پژوهش خود سکوت را صرفاً

راهی برای رسیدن به این نطق تلقی می‌کند که پس از آن هرمنوتیک یا کثرت آفرینش سر برمی‌آورد.

۴-۲. بررسی سکوت در آثار مولانا از منظر روان‌شناختی

مقالات: مریم رضایی و دیگران در پژوهش «بررسی سخن و خاموشی سیاه و سپید در اندیشه و آثار مولانا جلال‌الدین بلخی و شمس تبریزی» به بررسی سخن و خاموشی از دیدگاه عرفا و به‌خصوص مولانا و شمس براساس دو رنگ سیاه و سفید می‌پردازند. ایشان سخن سپید را سخن برآمده از ناخودآگاه انسان می‌خوانند و ریشه شعر سپید امروزی را نیز در تاریخ ادبیات و مخصوصاً در مقالات شمس می‌دانند و از مثنوی نیز برای آن شاهد مثال‌هایی می‌آورند و سخن سیاه را نیز از نوع سخنانی می‌دانند که شاعران با تأمل و تفکر آن را بیان می‌کنند. این پژوهش، برخلاف عنوانش، بیشتر به سخن سیاه و سپید می‌پردازد و درمورد سکوت و خاموشی به اشاره‌ای کوتاه بسنده می‌کند؛ ولی در همان بیان مختصر از جوشش گفتار از سکوت عارفانه سخن می‌گوید و کلامی را که از خاموشی عرفانی برمی‌خیزد، نیز سخن سپید می‌داند.

مقاله ابراهیم استاجی با عنوان «سرای سکوت (بحثی درباره سکوت و تولد دوباره مولوی در دیدار با شمس تبریزی)» به‌طور خلاصه نخست به سکوت در مکاتب و فرهنگ‌های گوناگون، مانند دائو و اوپانیشادها، می‌پردازد. مقوله سکوت در این پژوهش در ارتباط با رابطه معنوی مولوی با شمس مورد بررسی قرار گرفته است؛ به‌طوری که نائل شدن مولوی به سرای سکوت حاصل دیدار شمس و مولوی پنداشته شده است. درحقیقت وجود شمس سبب رویش و تولد دوباره مولوی، یعنی سکونت مولوی در سرای سکوت، شده است. نگارنده مقاله علاوه بر آثار مولوی، از مقالات

شمس تبریزی نیز شاهد مثال‌هایی می‌آورد. وی در جای‌جای توضیحاتش به ارتباط سکوت مولانا با مبانی روان‌شناختی یونگ در باب انتقال از خودآگاه به ناخودآگاه توجه دارد و آن را به ملاقات شمس با مولوی و به کمال رسیدن مولانا ربط می‌دهد.

۵-۲. بررسی سکوت در آثار مولانا از منظر زبان‌شناختی

مقاله: حسن حیدری و دیگران در مقاله «سکوت ارتباطی در غزلیات شمس»، سکوت در غزلیات شمس را از منظر زبان‌شناسی و فرمالیستی، با تکیه بر آرای رومن یاکوبسن و میشل افرات، مورد بررسی قرار داده‌اند. مسئله‌ای که در این پژوهش برجسته شده، قرار دادن کارکردهای سکوت در غزلیات شمس در کنار کارکردهای گفتار و سخن است. سکوت بازتاب‌دهنده معنا و نیز ابزاری برای اثرگذاری بر مخاطب در نظر گرفته شده است.

۶-۲. بررسی سکوت در آثار مولانا در پرتو اوزان عروضی

مقاله: در مقاله «جست‌وجوی زبانی دیگر در تقاطع خاموشی و گفتار»، از مظاهر مصفا، برای گشودن بحث در باب خاموشی و سکوت مولانا، به مسئله اوزان عروضی در غزلیات شمس پرداخته و به شالوده‌شکنی‌ها و عصیانگری‌های مولانا در این عرصه اشاره شده است. نگارنده امتداد این عصیانگری را صرفاً به عرصه وزن مختوم نمی‌داند و آن را در کنار ساحت‌های دیگری چون گفتن، صوت، حرف و درمجموع کلیت غزل قرار می‌دهد. از دیدگاه نویسنده، این عصیانگری فراگیر در حوزه غزل‌سرایی از خاموشی‌طلبی و سکوت مولانا سرچشمه می‌گیرد؛ سکوتی که حرکتی است به سوی زبان و بیانی دیگر که سبب خلق غزل‌هایی با شکل و صورت و ترکیبی متفاوت و

خارق عادت می‌شود. به‌باور نگارنده، این تفاوت و خرق عادت بیشتر در عرصهٔ اوزان عروضی غزل‌های مولانا قابل رؤیت است.

۷-۲. بررسی تطبیقی سکوت در آثار مولانا

کتاب: امید همدانی در کتاب *عرفان و تفکر تأملات عرفانی مولانا* را در تطبیق با عناصر عرفانی در تفکر هایدگر قرار می‌دهد و تلاش می‌کند در این مقایسه، همانندی‌های ساختاری و خانوادگی اندیشهٔ مولانا و هایدگر را بیان کند. ایشان ابتدا در فصل ششم کتاب، به متافیزیک زبان در نزد مولوی التفات می‌کند و در خلال مباحثی درباب زبان، به بحث سکوت از منظر مولانا نیز نظر دارد. نویسنده به بحث سکوت مولانا به‌صورت مختصر و گذرا در مثنوی و فیه ما فیه می‌پردازد و آن را بازتاب کلام حق معرفی می‌کند و در تحلیل خود از سکوت و خاموشی مولانا، گامی فراتر از محدودهٔ گفته‌های مولانا نمی‌گذارد.

مقاله: در مقالهٔ «شعر خموشی و خموشی شعر: مطالعهٔ تطبیقی بن‌مایهٔ سکوت در اشعار مولوی و ویتمن»، نوشتهٔ علیرضا نوشیروانی و دیگران، بن‌مایه‌های سکوت در اشعار مولوی با وجود همهٔ تفاوت‌ها، در تطبیق با بن‌مایه‌های سکوت در اشعار والت ویتمن، شاعر تعالی‌گرای آمریکایی، قرار می‌گیرد و اقسامی برای سکوت در نزد هرکدام از شاعران در نظر گرفته می‌شود. نویسنده در بیان سکوت مولانا و برشمردن اقسام آن در آثار وی، به خاستگاه و اهداف هریک از آن‌ها نظر دارد؛ برای نمونه سکوت برخاسته از نفی خود یا منِ عارف، سکوت برگرفته از فروتنی و تواضع عارف و سکوتی شاعرانه که به نمادگرایی و تعلیق معنایی در آثار مولانا می‌انجامد.

۳. عدم خوانش هرمنوتیکی سکوت؛ حلقه مفقوده پژوهش‌های انجام‌شده با موضوع

سکوت و خاموشی در آثار و اندیشه مولانا

آنچه از سکوت مولانا در کتب و مقالات نام‌برده آمده، دربرگیرنده رویکردهای مختلف به خاموشی و سکوت است. نقطه کانونی در پژوهش‌های انجام‌شده ناظر به سکوتی است که سرشار از ناگفته‌هاست. به تعبیر دیگر، سکوتی است که از دل آن سخنان حق سر برمی‌آورد و عارف با این سکوت به زبان حق بدل می‌شود و در این تجربه عرفانی، وجود همچون زبان خود را به نای و سرنا تشبیه می‌کند که می‌تواند منادی سخن حق باشند. مولانا در آثار خود، به این نوع سکوت اشاره کرده و غالب پژوهشگران نیز با وجود شرح و بسط آن، از حدود اشارات مولانا فراتر نرفته‌اند و در این مورد، طراح تلقی تازه‌ای از سکوت در ذهن و زبان مولانا نبوده‌اند؛ چراکه جنبه بنیادین خاموشی و گویایی مولانا، در این پژوهش‌ها مورد غفلت واقع شده است. این خصلت اصیل و بنیادین همانا خوانش هرمنوتیکی و تفسیری از سکوت و خاموشی در آثار مولانا است؛ یعنی مهم‌ترین ویژگی سکوت و خاموشی؛ دقیقه‌ای که نوشتار حاضر را از دیگر پژوهش‌های موجود متمایز می‌کند. باید یادآور شویم «هرمنوتیک سکوت» اصطلاحی است که نویسندگان پژوهش حاضر آن را تحت تأثیر اندیشه‌های فلسفی مارتین هایدگر، فیلسوف آلمانی، وضع کرده‌اند. برای تبیین بیشتر این اصطلاح می‌توان چنین گفت که مفهوم واژه‌ی هرمنوتیک در این تعبیر، در خدمت واژه‌ی سکوت و محتوای آن قرار گرفته است. چرا که سکوت، خود به تنهایی با توجه به خصلت بنیادینش دارای جنبه‌ی گشاینده‌ی و آشکارکننده‌ی است و مجالی را برای گشایش‌ها و پدیدارشدگی‌ها رقم می‌زند. خصلتی که می‌توان برای اصطلاح هرمنوتیک بنابر کارکردش نیز قائل شد. دربخش‌های پیش رو به تبیین گسترده‌تر و نمود عینی‌تر آن در

آثار مولانا و نیز به اختصار در اندیشه‌ی مارتین هایدگر می‌پردازیم. برای تبیین بُعد هرمنوتیکی سکوت، ابتدا باید دریافت و درکی درست از مفهوم فنا و نیز زبان در تلقی مولویانه داشت و آن‌گاه است که ماهیت هرمنوتیکی سکوت بهتر خود را نشان می‌دهد.

۱-۳. فنا و نسبت آن با هرمنوتیک سکوت در آثار مولانا

نخستین گام برای فهم و دریافت بهتر مقوله سکوت در عالم عرفان، اشاره به آموزه‌هایی عملی است که در بین نحله‌های صوفیه در دوره‌های مختلف مرسوم بوده است؛ تعلیماتی که سالک را به ساحت فنا نائل می‌کند. در مکتب مولانا نیز، این آموزه‌هایی که سالک به وادی فنا راهبر است، دیده می‌شود؛ آزمون‌هایی چون توبه، صبر، رضا و... که سالک باید آن‌ها را به جان بیازماید و هرچه جز حق را فانی سازد و از آن‌ها بگذرد و از این مسیر به فناء فی الله برسد. گذار از تعلقات در دنیای عرفان بدین معناست که عارف سالک در راه رسیدن به معشوق، از همه چیز روی گردان می‌شود و پس از این روی گردانی، به دیدار حق و سرمنزل مقصود نائل می‌گردد و کلیت وجود او در قبضه تسلط معشوق قرار می‌گیرد (مستملی بخاری، ۱۳۶۳: ۱۵۷۱). اما سؤال اینجاست که پس از تسلط حق، سالک چه رویدادی را تجربه می‌کند؟ درست پس از غلبه حق یا معشوق بر سالک عاشق است که سکوتی بنیادین و اصیل وجود او را فرامی‌گیرد و بر او عارض می‌شود؛ سکوتی اصیل در این مفهوم که صرفاً در حوزه زبان نمی‌گنجد، بلکه سکوتی است که از طریق آن کلیت ساحت وجود عارف خاموش می‌گردد. این همان سکوتی است که به عقیده ابن عربی در نفس انسان فرودمی‌آید (ابن عربی، ۱۳۶۷: ۱۱). هنگامی که مولانا در باب دو مفهوم سکوت و فنا در کنار هم سخن می‌گوید، این دقیقه را یادآور می‌شود که خاموشی اصیل در وهله نخست با فنا و

گذار از هرآنچه که سبب دل‌مشغولی و غفلت روحی عارف است، به‌دست می‌آید؛ بدین صورت که مولانا میان فنا و خاموشی پیوندی متقابل قائل می‌شود و لازمه فانی بودن را خاموشی ذکر می‌کند و فنا را نیز لازمه خاموش بودن می‌انگارد و باور دارد که تنها راه به‌دست آمدن سکوت، فنا و رهایی از تعلقات هستی است. وی توصیه می‌کند: «خمش ار فانی راهی، که فنا خامشی آرد/ چو رهیدیم ز هستی، تو مکن باز به هستم» (مولوی، ۱۳۸۵: غزل ۱۳۱۵). نیز این نکته را ذکر می‌کند که خاموشی فقط از طریق فنا در مفهوم کلی آن حاصل می‌شود و پیشه کردن این فنا همچون غرق شدن در دریای معرفت حق تعالی است و غرق نشدن در دریای فانی الهی به‌مثابه هنبازی و شرک با خدای تعالی است و مصلحتی در آن نیست. مولانا این نکته را چنین بیان می‌کند: «خمش باش و فانی بحر حق شو/ به هنبازی خدایی مصلحت نیست» (همان: ۴۰).

۲-۳. نسبت هرمنوتیک سکوت با زبان و فانی‌زبانی در آثار مولانا

ناگفته پیداست هرمنوتیک یا تفسیر و تأویل ارتباط تنگاتنگی با ساحت زبان و سخن گفتن دارد و از همین رو اغلب سعی شده که از طریق سخن گفتن به عرصه فهم و تفسیر پدیده‌ها و نیز حقیقت راهی گشوده شود؛ چراکه بنابر قول غزالی، زبان صرفاً تکه‌گوشتی نیست که بجنبند، بلکه «به‌حقیقت هرچه در وجود است، در زیر تصرف وی آید، بلکه آنچه در عدم است، که نیز، که وی هم از عدم عبارت کند و هم از وجود» (غزالی، ۱۳۸۰: ۶۳). در فرهنگ عرفانی ما، این مسئله به‌شکلی دیگر خود را عیان می‌کند. در مکتب عرفان، در میان تعلقات دنیوی، پرهیز و گذار از فانی‌زبانی بسیار تأکید و سفارش شده است. در دنیای عرفان، سالکان راه طریقت از تعلقات زبانی به‌واسطه ممارست در سکوت و خاموشی، رهایی می‌جستند. آموزه‌های موجود در باب

سکوت و صمت در کتب صوفیه ناظر به این حقیقت است؛ به طوری که یکی از مجاهدت‌های اصلی و مهم در سیروس‌سلوک رهایی از زبان و عوارض و لواحق آن است که سالک باید همچون دیگر تعلقات، خود را از قیدوبند آن برهاند؛ چراکه بنابر گفته شمس تبریزی: «عبارت سخت تنگ است. زبان تنگ است. این همه مجاهدت‌ها از بهر آن است که تا از زبان برهند که تنگ است» (شمس تبریزی، ۱۳۷۷: ۵۲). به بیان شمس، فنای زبان و نگاهداشت آن امری بسیار مشکل است و در صورت حفظ زبان، برای سالک گشایش‌هایی رخ می‌دهد که وی مترصد آن‌هاست. برطبق این قول در عالم عرفان، «حفظ زبان نه فقط یکی از دشوارترین و دقیق‌ترین ریاضت‌هاست، بلکه سودمندترین ریاضت‌ها هم هست» (هاکسلی، ۱۳۹۵: ۱۴۷).

یکی از عرفای برجسته که به ابعاد تازه‌ای از تفسیر و هرمنوتیک نائل شد، مولانا است. وی به واسطه اندیشیدن در بنیاد زبان و ترسیم و شناخت انحای آن، دارای جایگاه ویژه‌ای در این زمینه است و سخنان بدیعی نیز در این باب دارد. هنگامی که مولانا از زبان سخن می‌گوید، آن را از جهت کارکردهایش در پیوند با حقیقت و نیز کیفیات نفسانی و تجربه‌های عرفانی سالک در نظر می‌گیرد و به نقاط قوت و ضعف زبان در این عرصه‌ها و چگونگی ارتباط آن با مقولات غیرمحسوس اشاره می‌کند. برای نمونه مولانا در فیه ما فیه می‌گوید:

و تن تو بر لب دریاست و جان تو دریایی است. نمی‌بینی در او چندین ماهیان و ماران و مرغان و خلق گوناگون به درمی‌آیند و خود را می‌نمایند و باز به دریا می‌روند. صفات تو مثل خشم و حسد و شهوت و غیره از این دریا سر برمی‌آرند. پس گویی صفات تو عاشقان حق‌اند لطیف، ایشان را نتوان دیدن الا به واسطه جامه زبان؛ چون برهنه می‌شوند از لطیفی در نظر نمی‌آیند (۱۳۶۲: ۶۳).

مولانا پس از اشاره به جنبه آشکارگی زبان، بر این نکته تأکید می‌کند که آیا زبان به‌عنوان امری طبیعی در عالم مخلوقات، می‌تواند جلوه‌ای تمام‌نما از حقیقت و پدیده‌های ماورایی را بنمایاند. از دیدگاه وی، زبان توانایی بازتاب و حمل حقیقت موجود در عالم عرفانی را ندارد و درعمل نمی‌تواند بیان‌کننده و روشن‌گر حقیقت متعالی باشد. به‌باور مولانا، اگر زبان با سخن گفتن بخواهد به این میدان پا بگذارد و بُعدی از این حقیقت را بازنماید، احتمال می‌رود که بتواند اندک‌مایه‌ای از آن را نشان دهد، ولی درعوض از صد وجه دیگر آن را می‌پوشاند و در حجاب نهان می‌کند و تشخیص ماهیت حقیقت را بیش از پیش دشوار می‌سازد؛ چراکه از منظر مولانا: «درج است در این گفتن، بنمودن و بنهفتن / یک پرده برافکندی، صد پرده نو بستی» (۱۳۸۵: غزل ۲۵۶۴). از این جهت، مولانا سخن زبانی را پدیده‌ای ناقص و نارسان می‌یابد که قدرت نمایاندن حقیقت را ندارد. به‌باور وی، «لفظ در معنی همیشه نارسان / زان پیمبر گفت قد کَلَّ لِسَان» (۱۳۶۱: د ۲، ب ۳۰۲۴)؛ از این رو باید ملجأ و مأوای دیگری برای آشکارگی حقیقت هستی جست. باری، باید فنای زبانی اختیار کرد و خاموشی پیشه نمود. مولانا با اشارت و فرمانِ جان، به فنا و خاموشی زبان روی می‌آورد تا از این طریق بتواند از رنجی که به‌دلیل سخن گفتن بر جان تحمیل می‌شود، بکاهد. مولانا نیز از امر جان برای خاموشی ظاهری اطاعت می‌کند و خود را سر تا پای همچون فرمان صادره از سوی جان معرفی می‌کند و بیان و گفتار زبانی را ترک می‌گوید. به‌تعبیر مولانا، «اشارت می‌کند جانم که خامش کن، مرنجانم / خموشم بنده، فرمانم، رها کردم بیان اینک» (۱۳۸۵: غزل ۱۶۰۵). مولانا اعتقاد دارد که سخن زبانی توان مشاهده جهان دیگر را از ما می‌ستاند و این امر زمانی بر ما روشن می‌گردد که کاملاً از سخن و

کلام زبان فارغ شویم و آن را فانی سازیم. به گفته مولانا: «این دهان بر بند تا بینی عیان / چشم بند آن جهان حلق و دهان» (۱۳۶۱: د ۲، ب ۱۱).

۳-۳. هرمنوتیک سکوت و دریافت گفتار اصیل نزد مولانا

درست پس از نفی زبان و خاموشی جستن عارف (در اینجا مولانا) است که رویدادهای تازه سر برمی آورد و سالک را به وادی‌های نادیده و ناشناخته می‌کشاند. این سکوت، برای کشف و پدیداری حقیقت، امکان‌های بسیار افزون‌تری از زبان دارد و برخلاف آن، در همه ابعاد خود روشنگر و آشکارکننده است. آنچه از حقیقت عرفانی در این سکوت هویدا می‌شود، سخنانی است که از جان جهان یا حق سرچشمه می‌گیرد؛ سخنانی که با زبان انسانی درک نمی‌شود و دریافتن آن‌ها در گرو سکوت‌پیشگی عارف است. به تعبیر مولانا در *فیه ما فیه*، این سخن «همچون آبی است که میراب آن را روان می‌کند. [...] این دانم که چون آب بسیار آید، آنجا زمین‌های تشنه بسیار باشد و اگر اندک آید، دانم که زمین اندک است، باغچه است یا چهاردیواری کوچک» (مولوی، ۱۳۶۲: ۱۲۶). فرایند این رویداد درست مانند گفت‌وگویی رایج میان دو فرد است که برای شنیدن سخن یکدیگر، باید یکی از طرفین گفت‌وگو سکوت پیشه کند و در ازای آن، سخنان طرف دیگر گفت‌وگو مجال آشکارگی و عیان‌شدگی بیابد. این پدیدارشدگی همان خصلت هرمنوتیکی و تفسیری است که در خلاف‌آمد عادت در سکوت و خاموشی عارفی چون مولانا رخ می‌دهد.

آنچه از هرمنوتیک سکوت در عرفان مولانا حاصل می‌شود، در آرای فلسفی مارتین هایدگر نیز قابل مشاهده است. هایدگر آرای خود را به‌سوی مسئله هستی یا وجود معطوف می‌کند و بر این باور است: «در یک کلام، اندیشیدن، اندیشیدن به هستی

است. [...] اندیشیدن از آن هستی است، تا جایی که اندیشه که برخاسته از هستی است، به هستی تعلق دارد» (۱۳۹۴: ۳۰۴). از دیدگاه وی نیز، تفکر و اندیشیدن حقیقی دریافتن ندا یا کلام هستی است؛ در این مفهوم که باید کلامی از ساحت هستی دریافت شود. وی در میان امکان‌های مختلف دازاین - انسان، زبان را دارای پیوند نزدیکی با هستی می‌یابد و اعتقاد دارد که زبان می‌تواند با امکان‌های اگزیستانسیال خود این ندا را دریابد و آن را آشکار سازد و درحقیقت هنگامی زبان به اصالت خود می‌رسد که بتواند ندای هستی را درک کند. به اعتقاد هایدگر، «تفکری که نیوشای ندای هستی است، از ساحت هستی کلامی می‌طلبد تا به یاری آن حقیقت هستی را به زبان آرد. زبان انسان تاریخی تنها آن زمان با عیار اصالت میزان است که برخاسته از این کلام باشد» (۱۳۹۸: ۲۰۷). از دیدگاه هایدگر، مهم‌ترین امکان زبان در درک کلام هستی، سکوت است. این سکوت نه به معنای سکوت صرف یا سکوت تمامیت‌بخش، بلکه به معنای سکوتی است که همچون سخن تفسیر می‌شود؛ سکوتی همچون رخدادی ایجابی (مثبت) که به نحوی هرمنوتیکی می‌توان به کاویدن آن پرداخت (Dault, 2001: 4). از دیدگاه او، «با پردازش هرچه بیشتر خود سرشته راهنمای اونتولوژیکی، یعنی هرمنوتیک λόγος [لوگوس]، امکان درک ریشه‌ای‌تر مسئله هستی فزونی می‌یابد» (هایدگر، ۱۳۹۷: ۳۵)؛ به طوری که می‌توان با هرمنوتیک، از مسیر و راه موجودیت دازاین گذشت و به هستی یا وجود نائل شد و آن را آشکار نمود؛ همان‌گونه که سکوت می‌تواند ندای هستی را دریابد و آن را عیان کند؛ بدین معنا که سکوت دارای خاصیت هرمنوتیکی است و با هرمنوتیکی بودن خود حقیقت هستی را می‌نمایاند. به باور وی، «در آشکارگی حقیقت هستی، زبان بیش از آنکه نیازمند بیان باشد، به سکوت نیاز دارد» (Heidegger, 1998: 161-162).

سکوت هرمنوتیکی مولانا در آثارش، همچون سکوت هرمنوتیکی در فلسفه هستی‌شناسانه هایدگر، فهم و تفسیری از حقیقت به‌دست می‌دهد که نمود عینی آن جاری شدن سخنانی است بر زبان وی، بدون آنکه شخص او در بیان این سخنان دخالتی داشته باشد؛ بلکه وجود خاموش عارف در این وادی واسطه‌ای می‌شود که همچون یک زبان، بیان‌کننده سخنان آشکارشده در سکوت هرمنوتیکی در بستری گفت‌وگویی است؛ گفت‌وگویی که «گفت‌وگو میان دو طرف نیست، بلکه تنها یکی سخن می‌گوید و طرف دیگر واسطه‌ای است فانی که هرچه طرف دیگر می‌خواهد، بی‌اراده می‌گوید» (پورنامداریان، ۱۳۹۲: ۲۱۲). برای نمونه مولانا در ابیات ذیل، از سکوتی سخن می‌گوید که در روندی گفت‌وگویی آشکارکننده سخنانی شیرین همچون شکر است؛ سکوتی هرمنوتیکی که دارای قابلیت آینه‌گون است و سخنان فراتر از سخن آدمی را در خود نشان می‌دهد. مولانا در این ابیات، به نقش کلیدی زبان در برقراری خاموشی اصیل نیز اشاره می‌کند و در بیت پایانی، به‌صورت واضح از بازتاب سخن حق در سکوت هرمنوتیکی خود سخن می‌گوید و سخنان حق را به نغمه طوطیان تشبیه می‌کند که نیشکر وجود مولانا را با آوای خود به سخن درمی‌آورند؛ آوایی که صرفاً در سکوتی هرمنوتیکی قابل دریافت است:

خاموش و خوش بخسپ در این خرمن شکر زیرا شکر به گفت پراکنده می‌شود
من خامشم ولیک، ز هیهای طوطیان هم نیشکر ز لطف خروشنده می‌شود
(۱۳۸۵: غزل ۸۷۴)

در نمونه‌ای دیگر، مولانا خاموشی را فرصتی می‌انگارد که زمان آن فرارسیده است؛ سکوتی که با مجال یافتن و اظهار وجودش، کلام معشوق هویدا می‌شود و آغاز به سخن می‌کند؛ بدین معنا که این خاموشی با خصلت هرمنوتیکی خود در زمینه‌ای

گفت‌وگویی عرصه پدیداری سخنان حق را فراهم می‌آورد و آن را آشکار می‌کند. به‌باور مولانا، این سخنان از همگان پوشیده و پنهان است و فقط از طریق این سکوت رخ عیان می‌کند:

دم نزدم زانکه دم من سکست نوبت خاموشی و ستاری‌ست
خامش کن تا که بگوید حبیب آن سخنان کز همه متواری‌ست
(همان: ۵۱۲)

در ابیاتی دیگر، برای خاموشی جستن، مخاطبش را سوگند می‌دهد و از او می‌خواهد که خوی و خصلت حقیقی سکوت را با خاموش ماندن حفظ کند. خصلت حقیقی سکوت، به‌تعبیر مولانا، آشکارکنندگی به‌معنای هرمنوتیکی آن است. سکوت هرمنوتیکی و اصیل باید پابرجا بماند و آشکارکننده گفتار اصیل در فرایندی گفت‌وگویی باشد که مولانا آن را به حلوایی شیرین تشبیه می‌کند که در صورت به‌پایان رسیدن سخن ظاهری (شعر و قصیده)، به عارف روی می‌آورد. همچنین وی به پنهان کردن آنچه که در سکوت عیان می‌شود، توصیه می‌کند:

بهر خدای را خمش، خوی سکوت را مکش چون که عصیده می‌رسد کوه کن قصیده را
مفتعلن مفتعلن مفتعلن در مگشا و کم نما گلشن نوررسیده را
(همان: ۴۶)

علاوه بر غزلیات شمس، در مثنوی نیز نمونه‌هایی در توجه به این نوع سکوت وجود دارد. برای نمونه مولانا در مثنوی دم نزدن و سکوت را در مفهوم هرمنوتیکی آن به‌کار می‌گیرد و آن را در ساحت گفت‌وگویی سبب شنیدن و آشکاری سخنانی قلمداد می‌کند که به‌عقیده وی در زبان و بیان عادی انسانی راه نمی‌یابد و جاری نمی‌شود. وی همچنین به خصلت هرمنوتیکی سکوت اشاره می‌کند و درپیش گرفتن خاموشی را مایه

درک و دریافت کلام آفتاب همچون معشوق می‌داند؛ کلامی که در کتاب‌ها و خطاب‌ها دیدنی و شنیدنی نیست. این سکوت هرمنوتیکی زمینه پیدایش کلام روحانی را فراهم می‌کند و سالک ملزم است به‌خاطر آن همه‌چیز را فروگذارد و ترک کند؛ چنان‌که نوح فرزند خویش را ترک گفت:

دم مزن تا بشنوی از دم‌زنان	آنچه نامد در زبان و در بیان
دم مزن تا بشنوی زان آفتاب	آنچه نامد در کتاب و در خطاب
دم مزن تا دم زند بهر تو روح	آشنا بگذار در کشتی نوح

(۱۳۶۱: د ۳، ب ۱۳۰۶-۱۳۰۸)

در ابیاتی دیگر از مثنوی، مولانا به کارکرد هرمنوتیکی سکوت اشاره می‌کند و آن را شامل کلام‌هایی می‌داند و از آن به خوش‌نفس بودن خاموشی یاد می‌کند؛ در این معنا که در خاموشی سخنانی نهفته است. این نوع سکوت خواهان زبان و سخن انسانی نیست و لب فرومی‌بندد تا خود و سخنانی را که در خود دارد، آشکار سازد. سپس مولانا به‌واسطه سرشار بودن سکوت از سخن و کلام، آن را همچون دریا می‌داند و دربرابرش زبان و گفتار ظاهری بشر را همچون جویی تصور می‌کند و از سالکان راه می‌خواهد که در پی جستن بحر سکوت باشند و برای برقراری آن، جوی سخنی را که در اختیار آدمی است، رها کنند:

ز اندرونم صد خاموش خوش‌نفس	دست بر لب می‌زند یعنی که بس
خاموشی بحر است و گفتن همچو جو	بحر می‌جوید تو را، جو را مجو

(همان: د ۵، ب ۲۰۶۰-۲۰۶۱)

در بیتی دیگر از مثنوی، مولانا در مصراع نخست به سکوت و خاموشی لب و موج زدن رازها در دل و در مصراع بعد به ارتباط سکوت هرمنوتیکی و پدیدار شدن کلام و آوازاها اشاره می‌کند؛ بدین معنا که با خاموش شدن زبان تحت امر انسان در مفهوم هرمنوتیکی و نفی آن، سخنانی خود را ظاهر می‌کنند که درحقیقت برخاسته از سکوت عارف هستند:

بر لبش قفل است و در دل رازها لب خموش و دل پر از آوازاها

(همان: د ۵، ب ۲۲۴۰)

۴. نتیجه

در پژوهش‌هایی که بررسی شد، اعم از مقالات و کتاب‌هایی درباب مفهوم خاموشی و سکوت در آثار و اشعار مولانا، حتی کوچک‌ترین اشاره‌ای به ویژگی هرمنوتیکی سکوت مولانا نشده و در اکثر موارد به تکرار سخنان مولانا درباب سکوت بسنده شده است. در مقاله حاضر، ضمن نشان دادن غیاب تحلیلی هرمنوتیکی از مفهوم سکوت در آثار و اشعار مولانا، به شرح و تبیین بُعد هرمنوتیکی و آشکارکنندگی سکوت، اعم از فنا و نسبت آن با هرمنوتیک سکوت، نسبت هرمنوتیک سکوت با زبان و هرمنوتیک سکوت و دریافت گفتار اصیل، پرداخته شد و بدین ترتیب حلقه گم‌شده در پژوهش‌های نام‌برده نمایان گردید.

پی‌نوشت‌ها

۱. مقاله «سکوت خاموش» در کتاب *آینه جان* به‌طور دقیق همان مقاله «مولوی و تجربه سکوت» از آرش نراقی است که از سلسله درس‌گفتارهای وی در یکی از دانشگاه‌های آمریکا برگرفته شده است.

۲. تفاوت عمده و بنیادین میان اصطلاح «هرمنوتیک خاموش» در کتاب علی محمدی آسیابادی و «هرمنوتیک سکوت» در پژوهش حاضر این است که «هرمنوتیک خاموش» صرفاً به گسترش تفسیری واژگان عرفانی مربوط می‌شود؛ ولی «هرمنوتیک سکوت» صرفاً از سکوتی سخن می‌گوید که با جنبه هرمنوتیکی خود مجموعه سخنانی را بر عارف آشکار می‌کند.

منابع

- ابن عربی، محی‌الدین (۱۳۶۷). *رسائل ابن عربی*. مقدمه، تصحیح و تعلیقات نجیب مایل‌هروی. تهران: مولا.
- ابوالقاسمی، مریم (۱۳۷۹). «تحلیل و بررسی فلسفه خاموشی از دیدگاه مولانا». *پژوهشنامه علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی*. ش ۲۸. صص ۱۱۱-۱۲۳.
- استاجی، ابراهیم (۱۳۸۹). «سرای سکوت (بحثی درباره سکوت و تولد دوباره مولوی در دیدار با شمس تبریزی)». *مجله ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*. س ۶. ش ۱۹. صص ۹-۲۷.
- انوشیروانی، علیرضا و علی ارفع (۱۳۹۴). «شعر خموشی و خموشی شعر، مطالعه تطبیقی بن‌مایه‌های سکوت در اشعار مولوی و ویتمن». *دوفصلنامه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی*. د ۳. ش ۲ (پیاپی ۶). صص ۱-۲۰.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۹۲). *در سایه آفتاب*. تهران: سخن.
- تقوی، محمد (۱۳۸۴). «زبان در زبان مولانا». *مجله تخصصی زبان و ادبیات دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*. د ۳۸. ش ۴ (پیاپی ۱۵۱). صص ۱۱۳-۱۳۴.
- حیدری، حسن و عبدالله رحیمی (۱۳۹۴). «سکوت ارتباطی در غزلیات شمس». *مجله مطالعات فرهنگ ارتباطات*. د ۱۶. ش ۲۹. صص ۷۱-۵۱.
- رضادوست، علی‌اکبر (۱۳۹۴). «متناقض‌نمای "ناطق آخرس" مولانا و تأثیر هرمنوتیکی آن بر کثرت‌آفرینندگی». *مجله ادب‌پژوهی*. د ۹. ش ۳۲. صص ۹۷-۱۲۵.
- رضایی، مریم، قدملی سرامی و محمدرضا قاری (۱۳۹۷). «بررسی سخن و خاموشی سیاه و سپید در اندیشه و آثار مولانا جلال‌الدین بلخی و شمس تبریزی». *مجله عرفان اسلامی و ادیان (ادیان و عرفان)*. د ۱۴. ش ۵۵. صص ۱۹۳-۲۱۲.

- روحانی، رضا (۱۳۹۰). «تبیین تازه از اسباب و عوامل تأخیر مثنوی در دفتر دوم». نشریه مطالعات عرفانی دانشکده علوم انسانی دانشگاه کاشان. ش ۱۳. صص ۱۱۷-۱۶۰.
- روحانی، رضا و حامد رضا کریمی ملایر (۱۳۹۸). «خاموشی و خروش در احوال مولوی با تأکید بر پدیدارشناسی اصول اسفار آربه». پژوهشنامه عرفان. د ۱۱. ش ۲۱. صص ۳۵-۵۸.
- شمس تبریزی، محمد (۱۳۷۷). خمی از شراب زبانی (گزیده مقالات شمس). انتخاب و توضیح محمدعلی موحد. تهران: شرکت تعاونی ناشران و کتاب‌فروشان.
- عارف‌زاده، الیاس (۱۳۸۹). «سکوت اخلاقی و عرفانی در مثنوی». فصلنامه پژوهشی پژوهش‌نامه اخلاق. س ۳. ش ۱۰. صص ۱۳۷-۱۶۰.
- غزالی، ابوحامد (۱۳۸۰). کیمیای سعادت. به‌کوشش حسین خدیو‌جم. تهران: علمی و فرهنگی.
- غلامحسین‌زاده، غلامحسین و قربان ولیئی محمدآبادی (۱۳۸۷). «بی‌حرف روییدن کلام». نشریه گوهرگویا. س ۲. ش ۷. صص ۱۲۶-۱۴۲.
- کاکایی، قاسم و اشکان بحرانی (۱۳۸۸). «کارکردهای الهیاتی سکوت در آثار مولانا». مجله فلسفه و کلام اسلامی. د ۴۲. ش ۱. صص ۱۲۹-۱۵۰.
- محمدی آسیابادی، علی (۱۳۸۷). هرمنوتیک و نمادپردازی در غزلیات شمس. تهران: سخن.
- مستملی بخاری، محمد (۱۳۶۳). شرح‌التعرف. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد روشن. تهران: اساطیر.
- مصفا، مظاهر (۱۳۵۲). «جستجوی زبان دیگر در تقاطع خاموشی و گفتار». گوهر. ش ۱. صص ۱۰۴۰-۱۰۵۸.
- ملک‌ثابت، مهدی (۱۳۸۰). «خاموشی در مثنوی معنوی». مجله دانشور پزشکی. د ۸. ش ۳۳. صص ۸۳-۹۴.
- ملکیان، مصطفی (۱۳۹۴). حدیث آرزومندی (جستارهایی در باب عقلانیت و معنویت). تهران: نگاه معاصر.

مولوی، جلال‌الدین (۱۳۶۱). مثنوی. تصحیح، توضیح و تعلیقات از محمد استعلامی. تهران: زوار.

_____ (۱۳۶۲). *فیه ما فیه*. تصحیح و تعلیقات بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران: نگاه.

_____ (۱۳۸۵). *کلیات شمس تبریزی*. تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران: امیرکبیر.

نراقی، آرش (۱۳۹۴). *آینه جان* (مقالاتی درباره احوال و اندیشه‌های مولانا جلال‌الدین بلخی). تهران: نگاه معاصر.

هاکسلی، آلدوس (۱۳۹۵). *سیری در سپهر جان* (مقالات و مقولاتی در معنویت). ترجمه مصطفی ملکیان. تهران: نگاه معاصر.

هایدگر، مارتین (۱۳۹۴). *نامه درباره انسان‌گرایی*. از مدرنیسم تا پست‌مدرنیسم. لارنس کِهن. ترجمه عبدالکریم رشیدیان. تهران: نشر نی.

_____ (۱۳۹۷). *هستی و زمان*. ترجمه عبدالکریم رشیدیان. تهران: نشر نی.

_____ (۱۳۹۸). *متافیزیک چیست؟*. ترجمه سیاوش جمادی. تهران: ققنوس.

هجویری، علی‌بن عثمان (۱۳۹۰). *کشف‌المحجوب*. مقدمه، تصحیح، تعلیقات محمود عابدی. تهران: سروش.

همدانی، امید (۱۳۸۹). *عرفان و تفکر*. تهران: نگاه معاصر.

یلمه‌ها، احمدرضا (۱۳۹۱). «صمت و خاموشی از دیدگاه عرفا». *مجله عرفان اسلامی (ادیان و عرفان)*. د ۸، ش ۳۲. صص ۴۳-۶۲.

یوسفی، هادی (۱۳۸۸). «خاموشی در مثنوی و دلایل آن». *مجله نشر پژوهی ادب فارسی*. دوره جدید. ش ۲۶ (پیاپی ۲۳). صص ۳۴۹-۳۷۸.

Abolghasemi, M. (2000). "Tahlil va Barrasi-e Falsafe-ye Khāmushi az Didgah-e Mulānā". *Pazhuhesh-Nāme-ye 'Olum-e Ensāni-e Dāneshgāh-e Shahid Beheshti*. No. 28. pp. 123-113. [in Persian]

Anushirvani, A., & A. Arf'a (2015). "Sh'er-e khāmushi va khāmushi-e sh'er, motāle'e-ye tatbighi-e bonmāye-haye sokut dar ash'ār-e mulavi va

- vitman". *Do Faslnāme-ye Pazhuhesh-haye Adabiāte Tatbighi*. Vol. 3. No. 2. pp. 1-20. [in Persian]
- Arefzade, E. (2010). "Sokut-e akhlāghi va 'erfāni dar masnavi". *Faslnāme-ye Pazhuheshi-e Pazhuhesh-Nāme-ye Akhlāgh*. Vol. 3. No. 10. pp. 160-137. [in Persian]
- Asiabadi, A. (2008). *Hermeneutics va namādpardāzi dar ghazaliāt-e shams*. Tehran: Sokhan Publication. [in Persian]
- Bokhari, M. (1984). *Sharh-e Al-Ta'arof*. Moghamme, Tashih va Talighāt Mohammad-e Rushan. Tehran: Asātir Publication. [in Persian]
- Dault, D. (2001). "Martin heidegger and rhetoric silence". *Paper Delivered to the Colloquium on Rhetoric*. Writing, and Culture Emory University. March 2-3. pp. 1-9.
- Ebn-e 'Arabi, M. (1988). *Rasāl-e - Ebn-e 'arabi*. Moghaddame, Tashih and Talighāt az Najib-e Māyel-e Heravi. Tehran: Mulā Publication. [in Persian]
- Estaji, A. (2010). "Sarāye sokut (bahsi darbāre-ye sokut va tavallod-e dubarey-e mulavi dar didār ba shams-e tabrizi". *Majalley-e Adabiāt-e Erfāni and Ousture-Shenākhty*. Vol. 6. No. 19. pp. 21-9. [in Persian]
- Ghazzali, A. (2001) *Kimiā-ye Sa'adat*. be Kushesh-e Hosein-e Khadivjam. Tehran: 'Elmi Farhangi Publication. [in Persian]
- Gholamhoseinzade, Gh., & Gh. Vali'i-e Mohammad-Abadi (2008). "Bi harf ruiidan-e kalām". *Nashrie-ye 'Elmi Pazhuheshi-e Guhar-e Guyā*. Vol. 2. No. 7. pp. 142-126. [in Persian]
- Hamedani, O. (2010). *'Erfān va Tafakkor*. Tehran: Negāh-e Moāser Publication. [in Persian]
- Heidegger, M. (1998). *Pahmarks*. William McNeil (Ed.). DePaul University. Chicago Translated by William McNeil. Publisher: Cambridge University Press.
- _____ (2015). *Nāme Darbāe-ye Ensān-Garāii. az Modernism tā Post-Modernism*. Lawrence Cahoon. Tarjome-ye Abd-ol-Karim-e Rashidiān. Tehran: Ney Publication. [in Persian]
- _____ (2018). *Hasti va Zamān*. Tarjome-ye Abd-ol-Karim-e Rashidiān. Tehran: Ney Publication. [in Persian]
- _____ (2019). *Metāfizik Chist?*. Tarjome-ye Siāvash Jamādi. Tehran: Ghoghnus Publication. [in Persian]

- Heydary, H., & A. Rahimi (2015). "Sokut-e ertebati dar ghazaliāt-e shams". *Majalle-ye Motale'at-e Farhang-e Ertebātāt*. Vol. 16. No. 29. pp. 51-71. [in Persian]
- Hojviri, A. (2011). *Kashf-ol- Mahjub*. Moghaddame, Tashih and T'alighāt Mohammad 'Abedi. Tehran: Soroush Publication. [in Persian]
- Huxley, A. (2016). *Seyri dar Sepehr-e Jān, Maghālāt va Maghulāti dar M'anaviat*. Tarjome-ye Mostafā Malekiān. Tehran: Negāh-e Moāser Publication. [in Persian]
- Kakaii, Gh., & A. Bohrani (2009). "Kārkard-haye elāhiāti-e sokut dar āsār-e mulānā". *Majalle-ye Falsafe and Kalām-e Eslāmi*. Vol. 42. No. 1. pp. 15-129. [in Persian]
- Malekian, M. (2015). *Hadis-e Ārezumandi, Jostāri dar Bab-e Aghlāniat va Manaviat*. Tehran: Negāh-e Moāser Publication. [in Persian]
- Maleksabet, M. (2001). "Khāmushi dar masnavi-e manavi". *Majalle-ye Dāneshvar-e Pezeshki*. Vol. 8. No. 33. pp. 83-94. [in Persian]
- Mosaffa, M. (1973). "Josteju-ye zabān-e digar dar taghāto'e khāmushi va goftār". *Guhar*. No. 1. pp. 1040-1050. [in Persian]
- Mulavi, J. (1983). *Fihe mā Fih*. Tashih va T'alighāt Badi-ol-Zamān-e Foruzānfār. Tehran: Negāh Publication. [in Persian]
- _____ (2006). *Kolliāt-e Shams-e Tabrizi*. Tashih-e Badi-ol-Zamān-e Foruzānfār. Tehran: Amirkabir Publication. [in Persian]
- _____ (1982). *Masnavi*. Tashih, Tozih and T'alighāt az Mohammad Este'lami. Tehran: Zovvar Publication. [in Persian]
- Naraghi, A. (2015). *Ayene-ye Jan, Maghālāti darbāre-ye Ahvāl va Andisheha-ye Mulānā Jalāl-al-din-e Balkhi*. Tehran: Negāh-e Moā'ser Publication. [in Persian]
- Purnamdarian, T. (2013). *Dar Sāye-ye Āftāb*. Tehran: Sokhan Publication. [in Persian]
- Rezadost, A. (2015). "Motenāghez-namā-ye "nātegh-e akhras-e" mulānā va t'asir-e hermenutici-e an bar kasrat-e āfarinandegi". *Majalleye Adabpazhuhi*. Vol. 9. No. 32. pp. 97-125. [in Persian]
- Rezai, M., Gh. Sarami & M. Ghari (2018). "Barresi-e sokhan va khāmushi-e siāh va sepid dar andishe va āsār-e mulānā jalāl-al-din-e balkhi va shams-e tabrizi". *Majalle-ye 'Erfān-e Eslāmi and Adiān (Adiān and 'Erfān)*. Vol. 14. No. 55. pp. 193-212. [in Persian]

- Ruhani, R. (2011). "Tabiini tāze az asbāb va avāmel-e t'akhir-e masnavi dar daftar-e duvvom". *Motāle'āt-e 'Erfāni-e Dāneshkade-ye 'Olum-e Ensāni-e Dāneshgāh-e Kāshān*. Vol. 13. pp. 117-160. [in Persian]
- Ruhani, R., & H. Karimi-e Malayeri (2019). "Khāmushi va khorush dar ahvāl-e mulavi bā t'akid bar padidār-shenāsi-e osul-e asfār-e arba'e". *Pazhuheshnāme-ye 'Erfān*. Vol. 11. No. 21. pp. 35-58. [in Persian]
- Shams-e Tabrizi, M. (1998). *Khomi az Sharāb-e Rabbāni*. Gozide-ye Maghālāte Shams, Entekhāb va Tuzih Mohammad-Ali Muvahhed. Tehran: Sherkat-e Ta'avoni-e Nāsherān va Ketāb-Forushān Publication. [in Persian]
- Taghavi, M. (2005). "Zabān dar zabān-e mulānā". *Majalle-ye Takhassosi-e Zabān and Adabiāt-e Dāneshkade-ye Adabiāt and 'Olum-e Ensāni-e Mashhad*. Vol. 38. No. 4. pp. 113-134. [in Persian]
- Yalmeha, A. (2012). "Samt va khāmushi az didgāhe 'orafā". *Majalle-ye 'Erfān-e Eslāmi (Adiān va 'Erfān)*, Vol. 8. No. 32. pp. 62-43. [in Persian]
- Yusefi, H. (2009). "Khāmushi dar masnavi va dalāyel-e ān". *Majalle-ye Nashrpazhuhi-e Adab-e Fārsi*. No. 26. pp. 378-349. [in Persian]

